نکات کلیدی برای کنفرانس امتزاج بین‌المللی شکرگزاری سال ۲۰۲۶

غزل غزل‌ها تصویری اعجاب‌انگیز و گویا در قالب شعر از زندگی یک جوینده مسیح است
که از تجربه تدریجی مشارکت عاشقانه یک ایماندار منفرد با مسیح
برای آماده‌سازی عروس او رونمایی می‌کند؛
کتاب مقدس آشکار می‌کند که خدا انسان شد
تا عاشقانه از ما دلجویی کند و اکنون او می‌خواهد که ما توسط الهی شدنمان برای ابراز او
ازطریق رابطه شخصی، پرمهر، خصوصی و روحانی‌مان با او عاشقانه از او دلجویی کنیم.

خدا کسانی را که در خودشان قوی هستند نمی‌خواهد؛
کسانی که شایسته شمرده می‌شوند تا غالبان باشند، ضعیف‌ترها خواهند بود
آنان که در اصلِ بدن، مطلقاً به خداوند اتکا دارند و عاجزانه در او اعتماد می‌کنند.

ما شخصاً باید هر روز آواز محبوبمان را،
سخن گفتن شخصی، خاص و مستقیم او به خودمان را، بشنویم،
تا آماده شویم که عروس جلیل او باشیم تا او را قادر سازیم که دوباره بیاید و با ما ازدواج کند -
«ای که در باغات می‌نشینی، رفیقان آوار تو را می‌شنوند، مرا نیز بشنوان.»
- غزل غزل‌ها ۸: ۱۳

«وقتی او بیاید، ایمان به امور مسلم تبدیل خواهد شد و ستایش جایگزین دعا.
عشق در کمالی بی‌سایه، تکمیل خواهد شد و ما در آن قلمرو بی‌گناهی، او را خدمت خواهیم نمود.
آن روز چه روزی خواهد بود! خداوند عیسی، زود بیا!»
- واچمن نی

رئوس مطالب پیام‌ها

برای کنفرانس امتزاج بین‌المللی شکرگزاری

۲۶-۲۹ نوامبر ۲۰۲۶

موضوع کلی:

حیات غلبه‌کننده

چنان‌که در غزل غزل‌ها به‌تصویر کشیده شده است

پیام یک

مرحله اول غزل غزل‌ها -

کشیده شدن به پیگیری مسیح جهت رضایت

خواندن کتاب مقدس: غزل غزل‌ها ۱:۱ - ۲: ۷؛ یوحنا ۱۴: ۲۱، ۲۳؛ ۲۱: ۱۵-۱۷

۱. «غزل غزل‌ها، که از آن سلیمان است» توصیفی است از تاریخچه روحانی یک عاشق مسیح در ابرازها، کلمات و عبارات شاعرانه؛ این کتاب تصویری شگفت‌انگیز و زنده، در قالب شعر، از زندگی یک جوینده مسیح است که تجربه تدریجی مشارکت عاشقانه یک ایماندار با مسیح را برای آماده کردن عروس او برملا می‌سازد - غزل غزل‌ها ۱: ۱؛ مکاشفه ۱۹: ۷؛ قس. ۱ پادشاهان ۴: ۳۲:

آ. غزل غزل‌ها در تضاد با کتاب جامعه است که نشان می‌دهد تمام تجارب مثبت و منفی «زیر آسمان [خورشید]» «باطل اباطیل» هستند – ۱: ۲-۳.

ب. غزل غزل‌ها تأکید می‌کند که مسیح، غزل غزل‌ها، رضایت رضایت‌ها، برای زندگی انسان است که در مقابل باطل اباطیلِ همه چیزهایی است که «زیر خورشید» هستند.

پ. صرف نظر از آنکه چیزی تا چه اندازه نیک، عالی، شگفت‌انگیز و فوق‌العاده باشد، تا وقتی‌که از خلقت کهنه باشد، بخشی از باطل اباطیل «زیر خورشید» و «در پی باد زحمت کشیدن» است (جامعه ۱: ۱۴)؛ نتیجه‌گیری سلیمان در جامعه این است که قلمرو زندگی انسان مانند نوحه‌ای برای یک انسان سقوط‌کرده است که فرجامش بدبختی است.

ت. تنها خلقت نو که در آسمان‌هاست و نه «زیر خورشید،» بطالت نیست، بلکه واقعیت است؛ «آنچه اهمیت دارد خلقت جدید است» (هزاره نو) – غلاطیان ۶: ۱۵:

۱. خلقت کهنه، حیات و طبیعت الهی را ندارد، اما خلقت نو که ساختار آن از ایماندارانی تشکیل شده است که دوباره از خدا متولد شده‌اند، دارد – ۲ قرنتیان ۵: ۱۷؛ یوحنا ۳: ۱۵؛ ۲ پطرس ۱: ۴.

۲. ازاین‌رو، پولس ما را مکلف می‌کند و می‌گوید، «آنچه را که در بالا است بطلبید، در آنجایی که مسیح است، به دست راست خدا نشسته» (کولسیان ۳: ۱) و «در آنچه بالا است تفکر کنید، نه در آنچه بر زمین است» (آ. ۲).

ث. خدا انسان را در صورت خودش آفرید و در او یک روح شکل داد تا انسان او را دریافت کند و او را در برداشته باشد (پیدایش ۱: ۲۶؛ ۲: ۷)؛ همچنین، جامعه به ما می‌گوید که خدا «ابدیت» را در قلب انسان نهاده است؛ «یک حس از مقصودی که به‌طور الهیِ نهاده شده است و در طی عصرها کار می‌کند، حسی که هیچ چیز زیر خورشید، به‌جز خود خدا نمی‌تواند آن را راضی کند» (۳: ۱۱ – Amplified Bible):

۱. ما برطبق تجربه خودمان می‌دانیم که هروقت در رندگی انسانی‌مان موفقیتی داریم، در درونمان احساسی از تهی بودن می‌کنیم؛ این نشان می‌دهد که در درون انسان اشتیاقی برای چیزهای جاودانی وجود دارد.
۲. خدا چنین اشتیاقی، چنین جستجویی، را در قلب انسان نهاده تا انسان خدا را بجوید – قس. اعمال ۱۷: ۲۶-۲۷.
۳. تمام مسرت هر موفقیتی در زندگی انسان پایان خواهد یافت؛ برای هر نوع چیز مادی از حیات فیزیکی یک «روز آخر» وجود دارد – یوحنا ۷: ۳۷.
۴. چیزهای موقتی هرگز نمی‌توانند انسان را راضی کنند؛ تنها خدای جاودانی که مسیح به‌عنوان غزل‌غزل‌هاست می‌تواند حس عمیق مقصود را در قلب انسان راضی نماید – ۲ قرنتیان ۴: ۱۸.

۲. تمام اصول روحانی در پیگیری مسیح ازسوی ما در مرحله اولِ حیاتِ غلبه‌کنندهٔ جوینده در غزل غزل‌ها گنجانده شده‌اند؛ درس‌های بعدی جدید نیستند؛ بلکه درس‌های قدیمیِ هستند که به نحوی عمیق‌تر تکرار شده‌اند – ۱: ۲ – ۲: ۷:

آ. تولد تازه، ژن خدا را به‌درون ما می‌آورد؛ تمام تجارب کل زندگی مسیحی ما در این ژن است – ۱ یوحنا ۳: ۹؛ مرقس ۴: ۲۶.
ب. در اصل، تمام نکات برترِ روحانی در غزل غزل‌ها هم‌اکنون از آن ماست، زیرا آنها در ژن خدا، در بذر خدا، در حیات خدا، هستند که به‌درون ما توزیع شده است و در ما رشد خواهد نمود – رومیان ۸: ۱۰؛ کولسیان ۲: ۱۹.

۳. حیات، یک شخص، خود مسیح، است و هیچ طریق دیگری برای مسرت بردن از این شخص وجود ندارد به‌جز دوست داشتن او – مرقس ۱۲: ۳۰؛ ۱ قرنتیان ۲: ۹:

آ. اگر ما خداوند را بی‌نهایت دوست بداریم، در طی روز از او به‌عنوان درخت حیات مسرت ببریم، بلافاصله کلیسا، صرف نظر از وضعیتش، برای ما فردوس می‌شود – مکاشفه ۲: ۴؛ ۲ قرنتیان ۱۲: ۴ و پانویس ۱؛ لوقا ۲۳: ۴۳-۴۲.
ب. چون خداوند به‌عنوان حیات ما یک شخص است، ما باید با او تماس بگیریم؛ ما به حضور حاضر، به شخص حاضر مسیح، در تمام اوقات نیاز داریم صرف نظر از آنکه در گذشته چقدر او را تجربه کرده‌ایم و از او مسرت برده‌ایم؛ خداوند ما عیسی «مسیحِ اکنون توزیع‌شونده» است – یوحنا ۸: ۱۲؛ فیلیپیان ۳: ۱۳-۱۴.
پ. یوحنا ۱۴: ۲۱ و ۲۳ نشان می‌دهند که پسر، خودش را به عاشقش ظاهر می‌سازد و پدر با او می‌آید تا با عاشق پسرش یک منزل بسازد:
۱. ما باید خداوند عیسی را دوست بداریم و بگوییم، «خداوند عیسی، تو را دوست دارم»؛ همچنان‌که او را دوست می‌داریم، او خودش را به ما ظاهر می‌نماید که یعنی، ما حضور آن یگانه‌ای را که دوست می‌داریم در مشارکتمان با او داریم.
۲. اگر ما عیسی را دوست بداریم، عیسی ما را دوست می‌دارد و پدر هم ما را دوست می‌دارد؛ هنگامی‌که پسر خودش را به ما ظاهر می‌سازد، خودش را برای ما واقعی می‌سازد، پدر با او می‌آید تا منزلی با ما بسازد برای مسرتمان – قس. ۱ قرنتیان ۲: ۱۲-۹.
ت. آغاز عشق هر فرد نسبت به خداوند، بینشی از شخص اوست؛ ما نمی‌توانیم بدون شناخت جدید از خداوند و یک بینش جدید از او ادامه دهیم – اعمال ۲۶: ۱۴-۱۹؛ ۲ قرنتیان ۴: ۶-۷؛ فیلیپیان ۳: ۸-۱۰آ، ۱۳؛ قس. تثنیه ۴: ۲۵.

۴. رابطه ما با خداوند باید شخصی باشد – «مرا بکِش» شخصی است (غزل غزل‌ها ۱: ۴)؛ چون ما شخصاً توسط خداوند کشیده می‌شویم، دیگران ازطریق ما به خداوند کشیده خواهند شد (ارمیا ۳۱: ۳؛ قس. ۲ قرنتیان ۱۱: ۲):

آ. ما باید الگوی آنانی را که رابطه‌ای شخصی با خداوند داشته‌اند دنبال کنیم:
۱. ما باید الگوی ابراهیم را دنبال کنیم که به‌خاطر میل خدا دوست خدا بود – ۲ تواریخ ۲۰: ۷؛ اشعیا ۴۱: ۸؛ یعقوب ۲: ۲۳؛ پیدایش ۱۸: ۳۳-۱.

۲. ما باید الگوی موسی را دنبال کنیم که حضور خدا را به‌طور کامل داشت و برای منافع خدا همراه خدا بود – خروج ۳۳: ۱۱-۱۴.

۳. ما باید الگوی داود و آساف را دنبال کنیم که روی تابان خدا را در خانه خدا و برای آن جستجو می‌کردند – مزامیر ۲۷: ۴، ۸؛ ۸۰: ۳، ۷، ۱۹-۱۴.

۴. ما باید الگوی خداوند عیسی را دنبال کنیم که بی‌وقفه در حضور خدا زندگی می‌کرد؛ هر لحظه روی پدرش را می‌دید – اعمال ۱۰: ۳۸پ؛ یوحنا ۸: ۲۹؛ ۱۶: ۳۲.

۵. ما باید الگوی پطرس را دنبال کنیم که عشقش به خداوند برایش بازگردانده شد تا گوسفندان خداوند را شبانی کند و بدون هیچ اعتمادی به قوت طبیعی‌اش، خداوند را تا به شهادت دنبال کند – ۲۱: ۱۵-۱۹؛ مرقس ۱۶: ۷.

۶. ما باید الگوی پولس را دنبال کنیم که توسط عشق مسیح مقید شده بود تا به‌عنوان سفیر مسیح در شخص مسیح زندگی کند و نزد مسیح پسندیده باشد – ۲ قرنتیان ۲: ۱۰؛ ۵: ۹، ۱۴-۱۵، ۲۰.

ب. اشتیاق جوینده عاشق خداوند برای داشتن شخصی‌ترین تماس با خداوند توسط کلمه «بوسه» ابراز شده است؛ یک بوسه، ابرازی از یک رابطه شخصی با خداوند است، زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند دو فرد را در یک زمان ببوسد – غزل غزل‌ها ۱: ۲.

۵. رابطه ما با خداوند باید پرمهر باشد - «او مرا به بوسه‌های دهان خود ببوسد!» - «مرا ببوسد» پرمهر است – آ. ۲:

آ. مزمور ۲: ۱۲ می‌گوید، «پسر را ببوسید... خوشا به حال همه آنانی که بر او توکل دارند [در او پناه می‌گیرند]»:

۱. پناه گرفتن در پسر، ایمان آوردن به‌درون پسر، مسیح (یوحنا ۳: ۱۶، ۳۶)، و برگرفتن او به‌عنوان پناهگاه، محافظت و مخفیگاه ما است (مزامیر ۱۸: ۱-۲؛ ۳۱: ۱۹-۲۰؛ ۳۴: ۸؛ ۵۷: ۱؛ ۷۱: ۱؛ ۹۱: ۱-۲، ۴، ۹؛ ۱۱۸: ۸-۹؛ ۱۴۴: ۲؛ امثال ۳۰: ۵).

۲. بوسیدن پسر، دوست داشتن پسر و بدین‌وسیله مسرت بردن از اوست – یوحنا ۱۴: ۲۱، ۲۳؛ قس. مزامیر ۹۱: ۱۴.

۳. ایمان آوردن در خداوند، دریافت نمودن اوست (یوحنا ۱: ۱۲)؛ دوست داشتن خداوند، مسرت بردن از خداوندی است که دریافت نموده‌ایم – اینها دو الزام برای شرکت نمودن ما در خداوند است (۱ قرنتیان ۲: ۹؛ قس. ۱۶: ۲۲).

ب. هنگامی‌که ما رابطه‌ای پرمهر با خداوند داریم، او در بسیاری جوانب برای مسرت ما به‌طور کاوش‌ناپذیری غنی می‌شود – افسسیان ۳: ۸؛ ۲: ۷؛ رومیان ۱۰: ۱۲-۱۳:

۱. خداوند که در ما ساکن است، پدر ماست و فیض، مادر ماست –۸: ۱۵-۱۶؛ غلاطیان ۴: ۲۴-۲۶؛ اشعیا ۶۶: ۱۲-۱۳.

۲. خداوند که در ما ساکن است، شوهر ماست – متی ۹: ۱۵؛ ۲ قرنتیان ۱۱: ۲.

۳. خداوند که در ما ساکن است، برادر ماست – یوحنا ۲۰: ۱۷؛ رومیان ۸: ۲۹.

۴. خداوند که در ما ساکن است، دوست ماست – متی ۱۱: ۱۹؛ یوحنا ۱۵: ۱۲-۱۷.

۵. خداوند که در ما ساکن است، مشاور ماست – اشعیا ۹: ۶.

۶. خداوند که در ما ساکن است، شفیع ماست – ۱ یوحنا ۲: ۱.

۷. خداوند که در ما ساکن است، تسلی‌دهنده ماست – یوحنا ۱۴: ۱۶؛ ۱۵: ۲۶.

۸. خداوند که در ما ساکن است، شبان ماست – مزامیر ۲۳: ۱؛ ۱ پطرس ۲: ۲۵.

۶. رابطه ما با خداوند باید خصوصی باشد - «پادشاه مرا به حجله‌های خود آورد» (غزل غزل‌ها ۱: ۴ب)؛ حجله‌های اندرونی پادشاه نشان‌دهنده روح تولدتازه‌یافتهٔ ما به‌عنوان حجله‌های اندرونی مسیح است (۲ تیموتائوس ۴: ۲۲؛ افسسیان ۳: ۱۶؛ ۲: ۲۲):

آ. ما باید با خداوند به‌طور خصوصی در خلوت، به نحوی مشخص و نافذ تماس بگیریم و تمامی وجودمان را برای روشنگری و القای او بر او بگشاییم – متی ۶: ۶.

ب. بالاترین حرفه روی زمین این است که وقت خود را صرف آکنده شدن از خدا کنیم تا بتوانیم با خدا بدرخشیم و خدا را بتابانیم – خروج ۳۳: ۱۱؛ ۲ قرنتیان ۳: ۱۶، ۱۸؛ ۴: ۱؛ قس. متی ۱۴: ۲۳؛ مرقس ۱: ۳۵؛ لوقا ۵: ۱۶؛ ۶: ۱۲؛ ۹: ۲۸.

پ. ما باید مسیح را به‌عنوان مخفیگاهمان، محل سکونتمان و رمز کفایتمان تجربه کنیم و از او مسرت ببریم – مزامیر ۳۱: ۲۰؛ ۲۷: ۵؛ ۹۰: ۱؛ ۹۱: ۱؛ فیلیپیان ۴: ۱۳.

۷. رابطه ما با خداوند باید روحانی باشد (غزل غزل‌ها ۱: ۴ب)؛ مسیح به‌عنوان روح حیات‌بخش در روح انسانی ما (حجله‌های اندرونی پادشاه) ساکن است و این دو روح به‌عنوان یک روح باهم آمیخته می‌شوند (یوحنا ۴: ۲۴؛ رومیان ۸: ۱۶؛ ۱ قرنتیان ۶: ۱۷):

آ. مسیح از ما به نحوی روحانی دیدار می‌کند، زیرا او روح حیات‌بخش در روح ماست؛ روح ما قدس‌الاقداس، حجله‌های مسیح پنوماتیک به‌عنوان خداوند خداوندان و پادشاه پادشاهان، است – ۱۵: ۴۵ب؛ رومیان ۸: ۱۶؛ ۲ تیموتائوس ۴: ۲۲.

ب. برای تماس گرفتن با مسیح و مسرت بردن از مسیح برای بدن مسیح، ما باید روح آمیخته‌شده‌مان را ورزش دهیم – ۱ قرنتیان ۲: ۱۵ و پانویس ۱؛ افسسیان ۱: ۱۷؛ ۲: ۲۲؛ ۳: ۵، ۱۶؛ ۴: ۲۳؛ ۵: ۱۸؛ ۶: ۱۸.

۸. رابطه شخصی، پرمهر، خصوصی و روحانی ما با خداوند موجب می‌شود ما او را برای مقصودش دوست بداریم و ما را به‌درون زندگی کلیسا، به‌عنوان «خانه ضیافت» هدایت می‌کند (غزل غزل‌ها ۱: ۷–۸؛ ۲: ۴)، جایی که می‌توانیم توسط روح دگرگون‌کننده دگرگون شویم و توسط افراد کامل‌کننده در زندگی کلیسا کامل شویم (افسسیان ۴: ۱۱–۱۲)؛ این کامل‌کنندگان(یا «دگرگون‌کنندگان») با روح دگرگون‌کننده هماهنگ می‌شوند تا ما را توسط خدمتگزاری کردن خدای سه‌یکتا به‌درونمان کامل کنند، برای دگرگونی ما توسط صفات خدای سه‌یکتا که به‌درون ما کار می‌شوند تا فضایل ما شوند (غزل غزل‌ها ۱: ۱۰ب–۱۱) جهت بناسازی کلیسا به‌عنوان بدن ارگانیک مسیح برای تکمیل کردن اورشلیم نو (۱ قرنتیان ۳: ۱۲آ؛ مکاشفه ۲۱: ۱۸–۲۱) به منظور به‌انجام رساندن اقتصاد جاودانی خدا.

© 2026 Living Stream Ministry

پیام دو

مرحله دوم غزل غزل‌ها -
خوانده‌شده برای رهایی یافتن از خود ازطریق یگانگی با صلیب

خواندن کتاب مقدس: غزل غزل‌ها ۲: ۸ - ۳: ۵؛ متی ۳: ۱۳-۱۷؛ ۲۱: ۳۲؛ ۱۶: ۲۴

۱. باید ببینیم که غزل غزل‌ها ما را به درک و شناخت مسیح به‌عنوان پادشاه رستاخیزکرده، صعودکرده و تخت‌نشین ما که می‌آید راهنمایی می‌کند؛ پادشاهی که سلیمان نماد اوست:

آ. مرحله اول پیگیری عاشق جوینده آشکار می‌کند چقدر پادشاه برای او اهمیت داشت؛ اما در این مرحله دوم پیگیری او، پادشاه مرکز است و زمان آن است که پادشاه او را تحسین کند، به او بنگرد و مشتاق او باشد – ۲: ۱۴.

ب. در مرحله اولِ پیگیری مسیح توسط ما، مسیح برای من بود؛ حال، من برای مسیح هستم؛ مزمور ۴۵ آشکار می‌کند که اگر ما نسبت به خداوند عیسی به‌عنوان پادشاهمان عشقی پرمهر داشته باشیم، زبان ما قلم یک نویسنده آماده خواهد بود، آماده برای نوشتن عشقمان نسبت به او و ستایشمان به او، همراه با تجربه و مسرتمان از او در تمام آنچه او است – آ. ۱؛ متی ۱۲: ۳۴ب؛ ۲ قرنتیان ۳: ۳، ۶؛ اشعیا ۶: ۵-۷.

۲. در غزل غزل‌ها ۲: ۸ – ۳: ۵ عاشق مسیح توسط او خوانده می‌شود تا ازطریق یگانگی‌اش با صلیب از خود رهایی یابد؛ سه کلمه بسیار مهم به ما کمک می‌کنند که این بخش را تفسیر نماییم – «صلیب،» «خود» و «درون‌نگری».

۳. «آواز محبوب من است! اینک بر کوه‌ها جستان، و بر تل‌ها خیزان می‌آید. محبوب من مانند غزال یا بچه آهو است. اینک او در عقب دیوار ما ایستاده؛ از پنجره‌ها می‌نگرد، و از شبکه‌ها خویشتن را نمایان می‌سازد» - ۲: ۸–۹:

آ. پس از آنکه جوینده خداوند در پیگیری مسیح قدری موفقیت برای رضایتش یافت، به درون‌نگری فرو می‌افتد که انزوایی می‌شود همچون دیواری که او را از حضور مسیح دور نگه می‌دارد – آ. ۹.

ب. درون‌نگری، بررسی کردن خود توسط نگریستن به درون خود و تحلیل آن است؛ خود، با درون‌نگری ساختار می‌یابد – قس. ۱ قرنتیان ۴: ۳-۴.

پ. ما باید رو به عیسی بنگریم؛ خود ما لایق نگریستن نیست – عبرانیان ۱۲: ۱-۲آ؛ یوحنا ۳: ۱۴-۱۵؛ ۱۲: ۳۲-۳۱؛ اعداد ۲۱: ۴-۹.

ت. جستن او بر کوه‌ها و خیزش او بر تپه‌ها مانند یک غزال یا یک بچه آهو، نشان‌دهنده قدرت رستاخیز مسیح برای غلبه کردن بر تمام مشکلات و موانع است؛ او به‌عنوان قدرت رستاخیز، مسیحِ کوه‌جستان و تپه‌خیزان است – غزل غزل‌ها ۲: ۸-۹.

ث. جوینده خداوند از درون‌نگری خود مأیوس شده است، ولی خداوند او را به بهار می‌خواند – آآ. ۲: ۱۰-۱۱؛ قس. عبرانیان ۳: ۷-۸؛ یوحنا ۸: ۵۸.

ج. هنگامی‌که او به‌درون خودش می‌نگرد، در زمستان رکود است؛ هنگامی‌که رو به مسیح رستاخیزکرده می‌نگرد، به‌درون مرحله بهار، به مرحله رستاخیز، وارد می‌شود – غزل غزل‌ها ۲: ۱۰-۱۳.

چ. راز پیروزی این است که هرگز جدا از مسیح به خودمان ننگریم و هرگز خودی را که خارج از مسیح است درنظر نگیریم – عبرانیان ۱۲: ۱-۲آ.

۴. ای کبوتر من، که در شکاف‌های صخره، و در ستر سنگ‌های خارا هستی، چهره خود را به من بنما و آوازت را به من بشنوان؛ زیرا که آواز تو لذیذ و چهره‌ات خوش‌نما است» – غزل غزل‌ها ۲: ۱۴:

آ. ما ازطریق یگانگی‌مان با صلیب توسط قدرت رستاخیز مسیح ازطریق مشارکت او از خود رهایی می‌یابیم. - آ. ۱۴:

۱. مسیح می‌خواهد جوینده‌اش، کبوترش، پیوسته در وضعیت مصلوب‌شده باقی بماند، یعنی در او به‌عنوان شکاف‌های صخره، و در ستر سنگ‌های خارا باقی بماند – آ. ۱۴؛ غلاطیان ۲: ۲۰؛ ۱ قرنتیان ۱۵: ۳۱؛ ۲ قرنتیان ۴: ۱۰-۱۱.

۲. لیکن، ماندن در صلیب کاری مشکل است، مانند وارد شدن به شکاف‌های صخره و ستر سنگ‌های خارا بر فراز کوه‌ها ازطریق راه‌های ناهموار.

۳. مصلوب شدن ما توسط حیات یا توانایی طبیعی‌مان نیست، بلکه توسط قدرت رستاخیز، توسط حضور مسیح کوه‌جستان و تپه‌خیزان، آن «غزاله صبح،» است – عنوانِ مزامیر ۲۲؛ امثال ۴: ۱۸.

۴. مسیح برای قدرتمند نمودن و تشویق کردن عاشقش به برخاستن و بیرون آمدن از وضعیت حقیرش در درون‌نگری خود، توسط نشان دادن قدرت رستاخیزش به وی، او را قدرتمند می‌نماید (غزل غزل‌ها ۲: ۸-۹) و توسط ثروت‌های شکوفای رستاخیزش، او را تشویق می‌کند (آآ. ۱۰-۱۳).

۵. توسط قدرت رستاخیز مسیح است، نه توسط حیات طبیعی ما، که ما، عاشقان مسیح، مصمم می‌شویم که توسط انکار خود، صلیب را برگیریم؛ همچنین توسط قدرت رستاخیز مسیح است که ما قادر می‌شویم توسط یک بودن با صلیب او هم‌شکل مرگ او شویم – متی ۱۶: ۲۴؛ فیلیپیان ۳: ۱۰؛ رومیان ۸: ۱۳.

۶. واقعیت رستاخیز، مسیح پنوماتیک است (یوحنا ۱۱: ۲۵) که به‌عنوان روح تکمیل‌شده در روح تولدتازه‌یافتهٔ ما ساکن است و با آن آمیخته می‌شود (رومیان ۸: ۱۶؛ ۱ قرنتیان ۶: ۱۷).

ب. در چنین روح آمیخته‌ای است که ما در رستاخیز مسیح شرکت می‌کنیم و آن را تجربه می‌کنیم که ما را قادر می‌سازد با صلیب یک شویم تا از خود رهایی یابیم و برای برآورده کردن اقتصاد خدا در بناسازی بدن ارگانیک مسیح به یک انسان نو در خلقت نوی خدا دگرگون شویم.

۵. ما باید هر روز بمیریم، هر روز صلیبمان را برگیریم و توسط روح به‌عنوان قدرت و ثروت‌های رستاخیز او هم‌شکل مرگ مسیح شویم، به‌خاطر بدن او – ۱۵: ۳۱، ۳۶؛ لوقا ۹: ۲۳؛ فیلیپیان ۳: ۱۰؛ قس. هوشع ۶: ۱–۳:

آ. ما باید با وارد شدن به بینش و خدمتگزاری عصر، طریق عدالت را در پیش گیریم و تشخیص دهیم که ما برای هیچ‌چیز مگر مرگ و دفن خوب نیستیم تا از آسمان‌های گشوده، روح نازل‌شونده خدا و سخن گفتن پدر مسرت ببریم – متی ۳: ۱۳-۱۷؛ ۲۱: ۳۲؛ قس. حزقیال ۳: ۱-۳.

ب. ما باید از مرگ نفیس مسیح با اثربخشی شیرین آن، و از رستاخیز نفیس مسیح با قدرت بازدارنده آن در مسیح به‌عنوان روح مرکب برای زندگی کلیسا، مسرت بریم – خروج ۳۰: ۲۳-۲۵؛ رومیان ۱۴: ۱۷-۱۸؛ قس. فیلیپیان ۱: ۱۹-۲۱؛ ۲: ۱۳؛ ۳: ۱۰؛ ۴: ۱۱-۱۳.

پ. ما باید صلیبمان را برگیریم که به معنای برگرفتن اراده خداست؛ صلیب، اراده خداست و اراده خدا، خوراک ماست – متی ۲۶: ۳۹؛ عبرانیان ۱۰: ۵-۱۰؛ یوحنا ۴: ۳۴:

۱. کلیسای واحد، اراده خداست و هر برادر و خواهر در کلیسا اراده خداست؛ ازاین‌رو حمل صلیب، حمل کلیسا و حمل تمام مقدسان است تا یگانگی راستین را داشته باشیم – افسسیان ۴: ۱-۳؛ ۱ قرنتیان ۱: ۱۰؛ فیلیپیان ۲: ۲.

۲. یگانگی در جلال الهی وقتی واقعیت می‌شود که خود، کاملاً انکار شود و ما بدن‌محور باشیم، نه خودمحور – یوحنا ۱۷: ۲۳-۲۱؛ ۱ قرنتیان ۱۲: ۲۴-۲۵.

۳. صلیب اراده خداست در محیط بیرونی‌مان و کشندگی عیسی است در وجود درونی‌مان که باهم کار می‌کنند تا انسان طبیعی ما را بکُشند و ما را با خدای رستاخیز از نو شکل دهند – ۲ قرنتیان ۴: ۱۰-۱۲؛ ۱۲: ۷-۱۰؛ ۱۳: ۳-۴.

۴. برگرفتن صلیب برای بدن، یعنی اجازه دادن به صلح مسیح تا در قلب‌هایمان حکمیت کند، برگرفتن خداوند بخشنده به‌عنوان حیاتمان، پذیرفتن ایمانداران خداوند و روی گرداندن از آن‌هایی که موجب تفرقه می‌شوند و مرگ را رواج می‌دهند – کولسیان ۳: ۱۲-۱۵؛ امثال ۲۵: ۱۵، ۲۰، ۲۶؛ رومیان ۱۵: ۷؛ ۱۶: ۱۷؛ اعداد ۶: ۶-۷؛ لاویان ۵: ۲.

ت. ما باید از مسیح مصلوب‌شده و رستاخیزکرده به‌عنوان روح حیات‌بخش مسرت ببریم تا راه‌حل تمام مشکلات در زندگی کلیسا باشد – ۱ قرنتیان ۱: ۹؛ ۲: ۲؛ ۱۵: ۴۵ب، ۵۸.

ث. ما باید مسیح مصلوب‌شده و رستاخیزکرده را به‌عنوان درخت حیات بخوریم و او را به‌عنوان «آنتی‌بیوتیک» روزانه‌مان بخوریم – مکاشفه ۲: ۷؛ ۱ پطرس ۲: ۲۴؛ ۳: ۱۸؛ یوحنا ۶: ۵۷.

ج. ما باید از عیسای مصلوب‌شده و محدودشده به‌عنوان زمین گندمِ و از مسیح رستاخیزکرده و نامحدود به‌عنوان زمین جو مسرت بریم – تثنیه ۸: ۸؛ یوحنا ۱۲: ۲۴؛ ۶: ۹.

چ. ما باید از مسیح مصلوب‌شده به‌عنوان صخره روحانی‌مان مسرت ببریم، ازطریق نوشیدن از او و جاری کردن او به‌عنوان آب حیات در رستاخیز تا ما را از گناه جایگاه مقدس نجات دهد – ۱ قرنتیان ۱۰: ۴؛ یوحنا ۱۹: ۳۴؛ خروج ۱۷: ۶؛ اعداد ۲۰: ۸؛ ۱۸: ۱؛ ارمیا ۲: ۱۳؛ یوحنا ۷: ۳۷-۳۹؛ حزقیال ۴۷: ۱؛ مکاشفه ۲۲: ۱.

ح. ما باید مسیح مصلوب‌شده و رستاخیزکرده را به‌عنوان محل سکونتمان، مخفیگاهمان، مکان پنهان حضرت اعلی، برگیریم – غزل غزل‌ها ۲: ۱۴؛ مزامیر ۹۰: ۱؛ ۹۱: ۱؛ ۳۱: ۲۰؛ ۸۳: ۳؛ اشعیا ۳۲: ۲؛ خروج ۳۳: ۲۲؛ قس. متی ۶: ۶؛ یوحنا ۱۴: ۲۳.

خ. ما باید در میان یک وضعیت درهم و پیچیده، حیات خالص و ساده اعتماد در خدا را زندگی کنیم – غزل غزل‌ها ۲: ۲؛ ۱ پادشاهان ۷: ۱۷-۲۰؛ متی ۶: ۲۸.

د. ما باید پیوسته روحمان را ورزش دهیم تا خود را انکار کنیم، همان خود که هم تجسم شیطان است و هم روان است که از خدا اعلام استقلال می‌کند – رومیان ۱: ۹؛ متی ۱۶: ۲۲-۲۴.

ذ. ما باید الگوی خداوند عیسی را دنبال کنیم، او که حیاتی مصلوب‌شده را برای ابراز حیات الهی زندگی کرد و صفات الهی را به‌عنوان فضایل انسانی‌اش زیست؛ دنبال کردن او به‌عنوان مدلمان ذاتاً به معنای آن است که توسط فیض مسیح داغ‌های عیسی را در بدنمان حمل کنیم – یوحنا ۵: ۳۰؛ ۱ پطرس ۲: ۲۱؛ غلاطیان ۶: ۱۷-۱۸.

ر. ما باید توسط روح خدا برای جلال خدا خدمت کنیم و هیچ اعتمادی در خودمان نداشته باشیم – فیلیپیان ۳: ۳؛ ۱ تسالونیکیان ۳: ۱۳؛ ۲ قرنتیان ۴: ۵؛ ۱ قرنتیان ۱۰: ۳۱؛ قس. امثال ۲۵: ۲۸؛ ۲۸: ۲۵-۲۶؛ ۲۹: ۲۳.

ز. ما باید بینشی از مسیح مصلوب‌شده را ببینیم و صلیب مسیح را بر وضعیت‌های تلخمان و بر وجود تلخمان به‌کار بندیم تا از مسیح رستاخیزکرده به‌عنوان شفادهنده خود و قدرت شفابخش مسرت بریم – خروج ۱۵: ۲۲-۲۷؛ ۱ پطرس ۲: ۲۴؛ مکاشفه ۲: ۷؛ متی ۹: ۱۲.

ژ. ما باید قانون روح حیات کُشنده و رستاخیزدهنده را «روشن کنیم» و خودمان را در تماس و ارتباط مستمر با خداوند حفظ کنیم تا در توزیع الهی برای اقتصاد الهی باقی بمانیم – رومیان ۸: ۲، ۱۰، ۶، ۱۱، ۱۳.

۶. حاصل رهایی یافتن وجودمان از خود ازطریق یگانگی ما با صلیب، آن است که شکوفایی حیات رستاخیز را تجربه می‌کنیم، مسیح را تجربه می‌کنیم و از او مسرت می‌بریم، در حیات الهی رشد می‌کنیم، ازطریق دگرگونی زیبا می‌شویم و نسبت به بدن مسیح آگاهی می‌یابیم و در بدن، ازطریق بدن و برای بدن زندگی می‌کنیم – فیلیپیان ۳: ۱۰؛ کولسیان ۲: ۱۹؛ رومیان ۱۲: ۴-۵، ۱۵؛ ۱ قرنتیان ۱۲: ۱۲–۲۷.

© 2026 Living Stream Ministry

پیام سه

مرحله سوم غزل غزل‌ها –
خوانده‌شده به زندگی کردن در صعود
به‌عنوان خلقت نو در رستاخیز

خواندن کتاب مقدس: غزل غزل‌ها:۳: ۶ – ۵: ۱

۱. عاشق مسیح در مرحله سوم تجربه‌اش، به زندگی کردن در صعود خوانده می‌شود تا عاشق زیباگشتهٔ مسیح به‌عنوان خلقت نو در رستاخیز باشد – غزل غزل‌ها ۳: ۶ – ۵: ۱.

۲. «بیا با من از لبنان، ای عروس؛ با من از لبنان بیا. از قله امانه، از قله شنیر و حرمون، از مغاره‌های شیرها و از کوه‌های پلنگ‌ها بنگر» – ۴: ۸:

آ. مسیح، عاشقش را به زندگی کردن با او در صعودش می‌خواند، همان‌طور که او را برای باقی ماندن در صلیبش خوانده بود –۲: ۱۴:

۱. مسیح از عاشقش به‌عنوان عروسش می‌خواهد که با او از صعود او (لبنان)، بالاترین مکان حقیقت (امانه) و پیروزی مسیح در جنگیدن او (شنیر، به معنای «زره نرم» و حرمون، به معنای «ویرانی»)، و از مکان‌های آسمانیِ دشمنان (مغاره‌های شیرها و کوه‌های پلنگ‌ها) بنگرد.

۲. هنگامی‌که عاشق مسیح در صعود زندگی می‌کند، او و مسیح در یک وضعیت، وضعیت صعود، زندگی می‌کنند تا یک زوج باشند؛ آنها در حیات و طبیعت یکسان‌اند، کاملاً با یکدیگر مطابقت دارند.

ب. زندگی کردن در صعود، پیوسته زندگی کردن در روحمان است؛ هنگامی‌که ما در روحمان زندگی می‌کنیم، به مسیح صعودکرده در آسمان‌ها می‌پیوندیم – افسسیان ۲: ۲۲؛ پیدایش ۲۸: ۱۲-۱۷؛ یوحنا ۱: ۵۱؛ مکاشفه ۴: ۲-۱؛ عبرانیان ۴: ۱۲، ۱۶.

پ. ما باید بیاموزیم که خود را در مکان پنهان حضرت اعلی، در مسیح صعودکرده، مخفی کنیم و او را به‌عنوان محل سکونتمان برگیریم – مزامیر ۹۱: ۱، ۱۴-۱۶؛ قس. غزل غزل‌ها ۲: ۱۴:

۱. برگرفتن خدا به‌عنوان محل سکونت جاودانی‌مان، بالاترین و کامل‌ترین تجربه خداست – مزامیر ۹۰: ۱-۲.

۲. اگر ما خدا را به‌عنوان محل سکونت خود برگیریم، تشخیص خواهیم داد که طول عمر ما روی زمین کوتاه و پر از گناهان و مشقت‌هاست – آآ. ۳-۱۲.

۳. ما باید در خدا ساکن باشیم، هر دقیقه در او زندگی کنیم چون بیرون از او گناهان و مشقت‌ها هستند – آ. ۸؛ یوحنا ۱۶: ۳۳.

۴. ما با ساکن بودن در روحمان، محل سکونت خدا، در خدا ساکن هستیم؛ در روحمان و در کلیسا می‌توانیم زیبایی او را بنگریم و از زیبایی او آکنده شویم تا خلقت نوی زیباگشته شویم – افسسیان ۲: ۲۲؛ رومیان ۸: ۶؛ مزامیر ۲۷: ۴؛ اشعیا ۶۰: ۷ب، ۱۹ب؛ ۶۲: ۳؛ غزل غزل‌ها ۳: ۱۱؛ امثال ۱۲: ۴آ.

۳. «سلیمان پادشاه تخت‌روانی برای خویشتن از چوب لبنان ساخت. ستون‌هایش را از نقره؛ و سقفش را از طلا؛ و کرسی‌اش را از ارغوان ساخت؛ و وسطش به محبت دختران اورشلیم معرق بود» – غزل غزل‌ها ۳: ۹-۱۰:

آ. توسط کار دگرگون‌کننده روح در ما، ظرف متحرک مسیح، کالسکه مسیح، «وسیله نقلیه» مسیح، می‌شویم برای حرکت مسیح در بدن مسیح و برای آن – قس. ۲ قرنتیان ۲: ۱۲-۱۷.

ب. ما با تثلیث الهی مجدداً بنا می‌شویم تا ساختار بیرونی‌مان انسانیت رستاخیزکرده و صعودکرده عیسی باشد و دکوراسیون داخلی‌مان، عشقمان به خداوند – غزل غزل‌ها ۳: ۹-۱۰:

۱. مسیح به‌عنوان سلیمانِ پادشاه ماست که ما را برای خودش یک تخت‌روان می‌سازد؛ مسئولیت ما فقط تقدیم کردن عشقمان به او و تقدیم کردن خودمان به او با کمال میل است – یوحنا ۲۱: ۱۵-۱۷؛ مزامیر ۱۱۰: ۳.

۲. وجود درونی ما باید «به محبت معرق» باشد (غزل غزل‌ها ۳: ۱۰)؛ عاشق خداوند بودن، ما را در قلمرو داشتن مسیح به‌عنوان انسانیتمان حفظ خواهد کرد و انسانیت ما را در محدودیت محبت خود محافظت می‌کند – ۲ قرنتیان ۵: ۱۴.

پ. ازطریق دوست داشتن خداوند به نحوی شخصی، پرمهر، خصوصی و روحانی، وجود طبیعی ما تخریب می‌شود و ما با مرگ بازخریدکنندهٔ مسیح پسر (ستون‌های ساخته‌شده از نقره)، با طبیعت الهی پدر (پایه) و با روح حیات‌بخشِ حکمران در درونمان (کرسی ارغوان) درحال بازسازی شدن هستیم، همچنان‌که مسیح را به‌عنوان پادشاهمان در حکمرانی روح می‌پذیریم – غزل غزل‌ها ۳: ۱۰؛ قس. رومیان ۸: ۲۸-۲۹؛ ۲ قرنتیان ۴: ۱۸-۱۶.

۴. ما ازطریق زندگی کردن در صعود به‌عنوان خلقت نو در رستاخیز، باغ خصوصی مسیح برای رضایت او می‌شویم – غزل غزل‌ها ۴: ۱۰-۱۵:

آ. «ای خواهر و عروس من، محبت‌هایت چه بسیار لذیذ است! محبت‌هایت از شراب چه بسیار نیکوتر است، و بوی عطرهایت از جمیع عطرها!» - آ. ۱۰:

۱. جوینده می‌گوید که عشق خداوند از شراب «نیکوتر» است، اما خداوند می‌گوید که عشق جوینده از شراب «بسیار نیکوتر» است؛ گرچه ما عشق خداوند را گرامی می‌داریم، ولی نمی‌توانیم درک کنیم که عشق او نسبت به ما چقدر نفیس است؛ این نشان می‌دهد که او حتی در محبتش به ما، سرآمد است – قس. ۱: ۲؛ رومیان ۸: ۳۷؛ ۲ قرنتیان ۵: ۱۴.

۲. جوینده ازطریق دوست داشتن خداوند از روح اشباع می‌شود و در تسلیم شدن به روح توسط روح شکل داده می‌شود تا هم عطر مسیح را منتشر کند و هم عطر مسیح شود – غزل غزل‌ها ۴: ۱۰ب، ۱۱ب؛ یوحنا ۱۲: ۳؛ ۲ قرنتیان ۲: ۱۵.

ب. «ای عروس من، لب‌های تو عسل را می‌چکاند؛ زیر زبان تو عسل و شیر است» – غزل غزل‌ها ۴: ۱۱آ:

۱. شیر و عسل که آمیختن حیات حیوانی و حیات گیاهی هستند، دو جنبه از حیات مسیح هستند – جنبه بازخرید و جنبه مولد – تثنیه ۸: ۸؛ ۳۲: ۱۳-۱۴؛ یوحنا ۱: ۲۹؛ ۱۲: ۲۴؛ متی ۲۶: ۲۶-۲۸.

۲. بخصوص هنگامی‌که ما در روح ضعیف هستیم و برای تجربه کردن و به‌کار بستن خداوند به او می‌آییم، حس می‌کنیم که او شیر و عسل است، غنا و شیرینی حیات مسیح – ۲ قرنتیان ۱۲: ۹-۱۰.

۳. عسل، ضربه‌دیدگان را ترمیم می‌کند و شیر، افراد جدید را تغذیه می‌کند؛ جوینده، ثروت‌های بسیاری را درونش ذخیره کرده است، چنان‌که به‌نظر می‌رسد خوراک زیر زبانش است و می‌تواند در هر زمان آن را به نیازمندان توزیع کند – اشعیا ۵۰: ۴؛ افسسیان ۴: ۲۹؛ مزامیر ۴۵: ۱-۲.

۴. این شیرینی یک‌شبه تولید نمی‌شود، بلکه از یک دوره طولانیِ جمع‌آوری، فعالیت درونی و ذخیره نمودن بادقت حاصل می‌شود – قس. خروج ۲۹: ۳۰؛ مزامیر ۹۲: ۱۳-۱۴.

۵. «خواهر و عروس من، باغی بسته شده است، چشمه مقفّل و منبع مختوم است... چشمه باغ‌ها، و برکه آب زنده، و نهرهایی که از لبنان جاری است» - غزل غزل‌ها ۴: ۱۲، ۱۵:

آ. در این نقطه، جویندهٔ عاشق خداوند در ترقی روحانی‌اش، باغی برای رضایت خصوصی مسیح گشته است؛ او باغی گشوده نیست، بلکه باغی بسته، باغی مُهرشده، است؛ همه آنچه او دارد نهایتاً برای خوشی محبوبش است و برای هیچ‌کس دیگری نیست:

۱. اگر ایمانداران کمی بیشتر خود را ببندند و محکم‌تر مُهروموم کنند، کارشان نافذتر می‌شود؛ باشد که خداوند به ما فیض عطا نماید و کاری عمیق‌تر ازطریق صلیب در ما انجام دهد تا ما ریشه‌های عمیقی بزنیم و حیاتی پنهان را «در نهان» برای برآورده کردن الزامات خدا و رضایت قلب او زندگی کنیم – متی ۶: ۶؛ ۱۳: ۲۰-۲۱.

۲. زندگی مسیحی برای زندگی کلیسا، حیاتی در اعماق است، حیاتی است که می‌تواند «به پایین ریشه زند و به بالا میوه آورَد» – اشعیا ۳۷: ۳۱.

ب. «خداوند خدا باغی در عدن، به‌طرف مشرق غرس نمود؛ و آن آدم را که سرشته بود در آنجا گذاشت» (پیدایش ۲: ۸)؛ برطبق کتاب مقدس، باغ، تفکر نخست خداست؛ «عدن» یعنی «خوشی» و نشان می‌دهد که خدا می‌خواهد انسان را خشنود و راضی نموده و او را خوشحال نماید.

پ. زندگی کلیسا باغ خدا، کشتزار خدا، است تا آنکه ما با رشد خدا، رشد کنیم و با ثروت‌های خدا دگرگون شویم تا بنای خدا گردیم – آ. ۸؛ کولسیان ۱: ۱۰؛ ۲: ۱۹؛ ۱ قرنتیان ۳: ۹؛ مکاشفه ۲۲: ۱-۲؛ قس. ۲۵: ۳۱-۳۲.

ت. خدا انسان را در باغ نهاد «تا کار آن را بکند و آن را محافظت نماید.» - پیدایش ۲: ۱۵:

۱. اینکه انسان کار زمین را بکند آن است که حیات، به‌ویژه درخت حیات، رشد کند برای برآورده نمودن جنبه نخست مقصود خدا – برای اینکه انسان خدا را در صورت او ابراز کند؛ کار زمین را کردن، رسیدگی کردن به قلبمان است برای آنکه آن را زمینی نیکو سازیم تا مسیح بتواند در آن رشد نماید – ۱: ۲۶آ؛ متی ۱۳: ۳-۲۳.

۲. محافظت از زمین توسط انسان، حفاظت باغ از دشمن خداست برای برآورده نمودن جنبه دوم مقصود خدا – مقابله کردن انسان با شیطان توسط اقتدار خدا؛ محافظت از زمین، باز نگذاشتن هیچ راه رخنه‌ای برای شیطان به‌عنوان درخت دانش، درخت مرگ، است – پیدایش ۱: ۲۶ب؛ ۲ قرنتیان ۵: ۴؛ ۱۱: ۳؛ ۱ قرنتیان ۱۵: ۲۶؛ قس. لاویان ۵: ۲.

ث. ما از مسیح برای مسرت و رضایت مسیح، مسرت می‌بریم؛ خداوند برای ما همه‌چیز است تا بتواند همه‌چیز را از ما مسرت ببرد – غزل غزل‌ها ۱: ۱۲-۱۴؛ ۴: ۱۲-۱۴؛ ۵: ۱.

ج. در این باغ، سرچشمه و برکهٔ آب زنده هست؛ خدا پدر، سرچشمه است؛ خدا پسر، برکه است؛ و خدا روح، نهرهای جاری است تا ما از جاری شدن خدای سه‌یکتا مسرت برده و اورشلیم نو گردیم – ۴: ۱۵؛ یوحنا ۴: ۱۴ب.

چ. «ای باد شمال، برخیز؛ و ای باد جنوب، بیا! بر باغ من بوز: تا عطرهایش منتشر شود» - غزل غزل‌ها ۴: ۱۶آ:

۱. باد شمال (سرد، ناملایم، تند و سخت) و باد جنوب (گرم، ملایم، پرطراوت و لذت‌بخش) دو محیط مختلف هستند که خداوند از آنها برای آموزش ایماندارانش استفاده می‌کند تا از او به‌عنوان راز کفایتشان مسرت ببرند – فیلیپیان ۴: ۱۱-۱۳، ۷-۵؛ ۱: ۲۰.

۲. جوینده خداوند تشخیص می‌دهد که تمام مشکلات از درون می‌آیند نه از بیرون؛ او می‌داند که تا وقتی‌که او از روح به‌عنوان حضور خدای سه‌یگانه پر شده باشد می‌تواند در هر محیطی با خوشحالی زندگی کند و مسیح را ابراز نماید.

© 2026 Living Stream Ministry

پیام چهار

مرحله چهارم غزل غزل‌ها –

محکم‌تر خوانده‌شده برای زندگی کردن درون پرده

ازطریق صلیب پس‌از رستاخیز

خواندن کتاب مقدس: غزل غزل‌ها ۶: ۴آ، ۱۳

۱. عاشق مسیح ازطریق زندگی کردنش در صعود مسیح به‌عنوان خلقت نو در رستاخیز، در ثروت‌های حیات مسیح بالغ می‌شود تا آنکه نه‌تنها باغی برای مسیح (غزل غزل‌ها ۴: ۱۲ – ۵: ۱؛ ۶: ۲)، بلکه جایگاه مقدس خدا گردد که توسط تِرصَه نشان داده شده و حفاظ آن که توسط اورشلیم نشان داده شده است (آ. ۴آ):

آ. پادشاه، جوینده عاشقش را برای زیبایی‌اش با این اعلانِ می‌ستاید، «ای محبوبه من، تو مثل ترصه جمیل، و مانند اورشلیم زیبا... هستی» – آ. ۴آ.

ب. ترصه، پایتخت پادشاهان اسرائیل و محل کاخ پادشاهان (۱ پادشاهان ۱۴: ۱۷؛ ۱۵: ۲۱؛ ۱۶: ۲۳)، در اینجا به معنایی مثبت ذکر شده است تا جایگاه مقدس خدا، محل سکونت خدا به‌عنوان پادشاه، را نشان دهد؛ شهر مقدس اورشلیم پایتخت یهودا و حفاظ محل سکونت خدا، معبد، روی زمین بود.

پ. در عهد قدیم بنای خدا توسط ترصه و اورشلیم نماد شده است؛ در عهد جدید این بنا بدن ارگانیک مسیح است؛ نهایتاً، بناسازی بدن ارگانیک مسیح که زوجه مسیح نیز است (افسسیان ۵: ۲۵-۳۲؛ قس. پیدایش ۲: ۲۲)، اورشلیم نو را تکمیل خواهد کرد، همان شهر مقدس به‌عنوان تکمیل قدس‌الاقداس، سکونت متقابل خدا و بازخریدشدگانش در ابدیت (مکاشفه ۲۱: ۲-۳، ۱۶، ۲۲).

۲. باغی برای مسیح شدن، شکوفا بودن در عنصر حیات مسیح با ثروت‌های کاوش‌ناپذیر آن است؛ جایگاه مقدس خدا شدن، بناسازی شدن (مربوط به بناسازی بدن مسیح) در رشد در حیات مسیح با ثروت‌های کاوش‌ناپذیر آن تا به بلوغ است – افسسیان ۳: ۸؛ ۴: ۱۲-۱۶:

آ. گرچه جایگاه مقدس خدا در آسمان‌هاست، ولی توسط پرده که نشان‌دهنده جسم ماست به دو بخش تفکیک شده است – عبرانیان ۱۰: ۱۹-۲۰.

ب. در ارتباط با مسیح، پرده در جایگاه مقدس خدا در زمان مصلوب شدن مسیح شکافته شد (متی ۲۷: ۵۱)، اما در ارتباط با ایمانداران، برای مقصود رسیدگی خدا به آنها این پرده همچنان باقی است.

پ. پولس رسول در حیات مسیح بالغ شده بود و در صعود مسیح زندگی می‌کرد، ولی خدا همچنان اجازه داد که ازطریق فرشته شیطان خاری در جسمش داشته باشد تا مبادا زیاده سرافرازی نماید – ۲ قرنتیان ۱۲: ۷.

ت. خدا در اقتصاد خود، نخست با حیات رستاخیزش ما را در روحمان تولد تازه می‌بخشد (یوحنا ۳: ۶؛ رومیان ۸: ۱۰؛ ۱ پطرس ۱: ۳)؛ سپس توسط فرایندی درونی و متابولیک ما را در روانمان دگرگون می‌کند و مسیح و ثروت‌هایش را به‌عنوان عنصر نوی ما به‌درون وجودمان می‌آورد و سبب می‌شود که عنصر کهنه و طبیعی ما به‌تدریج تخلیه شود (۲ قرنتیان ۳: ۱۸؛ رومیان ۸: ۲)؛ در پایان، بدنمان در هنگام بازآمدن مسیح تبدیل شکل می‌دهد تا هم‌شکل بدن جلال مسیح شود (فیلیپیان ۳: ۲۱؛ رومیان ۸: ۲۳).

۳. هنوز هم نیاز به خواندگی نهایی ما توسط خداوند وجود دارد تا درون پرده زندگی کنیم ازطریق تجربه محکم‌تر صلیب در رسیدگی به جسم‌مان، پس‌از تجربه‌مان از رستاخیز او به‌عنوان خلقت نوی خدا:

آ. پس‌از آنکه عاشق مسیح، او را برای رضایت دنبال کرد و در مرحله اول غزل غزل‌ها به آن دست یافت، خداوند نخست او را خواند تا توسط تجربه صلیبش، هنگامی‌که توسط درون‌نگری منزوی شده بود از خود رهایی یابد؛ سپس خداوند او را فراتر خواند تا به‌عنوان خلقت نوی خدا در رستاخیز، در صعودش زندگی کند؛ اکنون در نهایت، خداوند او را به زندگی کردن درون پرده در قدس‌الاقداس، خود خدا، می‌خواند تا از تجسم خدای تکمیل‌شدهٔ تجسم‌یافته در مسیح مسرت برد – قس. عبرانیان ۱۰: ۲۲:

۱. برطبق اقتصاد خدا، صرف نظر از آنکه چقدر ممکن است بالغ و روحانی شویم، تا زمانی‌که بر روی زمین زندگی می‌کنیم، یعنی تا زمانی‌که هنوز بدنمان تبدیل‌شکل نیافته است (رومیان ۸: ۲۳؛ فیلیپیان ۳: ۲۱)، هنوز هم جسم را داریم که همان پرده است.

۲. ما باید بیاموزیم که توسط هر روز تجربه کردن رسیدگی صلیب از میان پرده عبور کنیم تا درون پرده، در قدس الاقداس، زندگی کنیم – ۱ قرنتیان ۱۵: ۳۱؛ لوقا ۹: ۲۳.

۳. هنگامی‌که به‌درون مقدس‌ترین مکان وارد شویم، به‌درون خدا وارد می‌شویم و جایگاه مقدس می‌گردیم؛ به این معنا، ما در حیات و طبیعت، اما نه در خدایی، خدا می‌شویم؛ ما به‌عنوان شولمیت حقیقی، نسخه دوم و بازتولید مسیح می‌شویم که «خدای حق و حیات جاودانی» است – ۱ یوحنا ۵: ۲۰.

۴. سه قلم شگفت‌انگیز، درون صندوق در قدس‌الاقداس برای تجربه و مسرت ما وجود دارد:

آ. منّای مخفی در ظرف طلایی به خدا پدر به‌عنوان منشأ الهی همهٔ تأمین اشاره دارد – خروج ۱۶: ۳۲-۳۴؛ مکاشفه ۲: ۱۷آ.

ب. عصای شکوفا نشان‌دهنده مسیح به‌عنوان رستاخیز است؛ در میان سهٔ تثلیث الهی، دومی رستاخیز است – اعداد ۱۷: ۱۱-۱؛ یوحنا ۱۱: ۲۵.

پ. لوح‌های قانون به قانون روح حیات به‌عنوان قانون درونی در روح ما اشاره دارد (رومیان ۸: ۲، ۱۰) که توسط لوح‌های عهد نشان داده شده‌اند (خروج ۲۵: ۱۶؛ ۳۱: ۱۸؛ تثنیه ۱۰: ۱-۵؛ ارمیا ۳۱: ۳۳).

ت. ما باید ببینیم که پدر در ماست (افسسیان ۴: ۶)، پسر در ماست (کولسیان ۱: ۲۷؛ ۲ قرنتیان ۱۳: ۵) و روح در ماست (رومیان ۸: ۹).

ث. ازاین‌رو، پدر، پسر و روح در قدس‌الاقداس سکونت دارند؛ هنگامی‌که ما به‌درون روحمان به‌عنوان قدس‌الاقداس عملی وارد شویم، به‌درون خدا وارد می‌شویم و با پدر به‌عنوان منشأ تأمین، با پسر به‌عنوان رستاخیز و با روح به‌عنوان قانون حیات ملاقات می‌کنیم.

ب. اینجاست که تمام جویندگان مسیح که در قدس‌الاقداس، در خدای سه‌یکتای تکمیل‌شده، زندگی می‌کنند، از خدای سه‌یکتای فرآوری‌شده و تکمیل‌شده به کامل‌ترین حد، مسرت می‌برند؛ این بالاترین مرحله در تجربه عاشق مسیح است چنان‌که در غزل غزل‌ها ارائه شده است.

۴. نهایتاً، ما هم‌شکل می‌شویم تا شولمیت شگفت‌انگیز باشیم که به‌عنوان نسخه دوم سلیمان، بزرگ‌ترین و نهایی‌ترین گونه اورشلیم نو به‌عنوان همتای مسیح است – ۶: ۱۳؛ مکاشفه ۲۱: ۲، ۹-۱۰؛ ۲۲: ۱۷آ:

آ. درست همان‌طور که سلیمان پادشاه یک مرد روستایی شد تا از دختری روستایی عاشقانه دلجویی کند به این منظور که او را ملکه‌اش، نسخه دوم خودش، کند، خدا در مسیح یک انسان شد تا از انسان عاشقانه دلجویی کند به این منظور که انسان را در حیات، طبیعت، ابراز و عملکرد، اما نه در خدایی، خدا سازد تا عروس مسیح باشد – متی ۹: ۱۵؛ مکاشفه ۱۹: ۷؛ قس. مزامیر ۴۵: ۱-۳، ۹، ۱۳-۱۴.

ب. کتاب مقدس آشکار می‌کند که خدا انسان شد تا از ما عاشقانه دلجویی کند و اینکه اکنون او می‌خواهد که ما توسط الهی شدنمان برای ابرازش ازطریق رابطه شخصی پرمهر، خصوصی و روحانی‌مان، از او عاشقانه

دلجویی کنیم – جامعه ۱: ۲؛ غزل غزل‌ها ۱: ۱-۸؛ قس. ۲ قرنتیان ۲: ۱۰؛ خروج ۳۳: ۱۱؛ رومیان ۸: ۴، ۶؛ ۱ قرنتیان ۲: ۱۵.

پ. «شولمیت،» شکل مؤنث «سلیمان» است که نشان می‌دهد، اکنون غالبان در حیات، در طبیعت، در ابراز و در عملکرد، اما نه در خدایی، همسان مسیح شده‌اند تا اقتصاد خدا را اجرا کنند:

ت. شولمیت از دید خدا به رقص دو اردوگاه یا دو لشکر («محنایم [mahanaim]»، عبرانی)، تشبیه شده است؛ پس‌از آنکه یعقوب فرشتگان خدا، دو لشکر خدا را دید، مکانی را که در آن بود، محنایم نامید و زنان، فرزندان و دارایی‌های خود را به «دو لشکر» تقسیم کرد – غزل غزل‌ها ۶: ۱۳؛ پیدایش ۳۲: ۱-۲:

۱. هنگامی‌که یعقوب در راهِ روبرو شدن با عیسو بود، فرشتگان خدا او را ملاقات کردند و او آن مکان را محنایم نامید – آآ. ۱-۲.

۲. پس‌از آنکه یعقوب فرشتگان را به‌عنوان دو لشکر خدا دید، زنان، فرزندان و دارایی‌های خود را به دو گروه یا به «دو لشکر» تقسیم کرد که نشان می‌دهد، ما از حد زیاده نصرت‌یافتگان هستیم و شهادتی محکم را در خود داریم – آ. ۷.

۳. این همچنین نشان می‌دهد که خدا «غول‌ها» را نمی‌خواهد، بلکه فقط نحیفان، ضعیف‌ترها، زنان و کودکان، را می‌خواهد – ۲ قرنتیان ۱۱: ۲۹؛ رومیان ۹: ۱۶.

۴. خدا آنانی را که در خودشان قوی هستند نمی‌خواهد؛ آنانی که شایسته شمرده می‌شوند تا غالبان باشند ضعیف‌ترها خواهند بود که در اصلِ بدن مطلقاً به خداوند اتکا می‌کنند – ۱ قرنتیان ۱: ۲۶-۲۸؛ ۲ قرنتیان ۱۱: ۲۹؛ ۱۲: ۹-۱۰؛ ۱۳: ۵-۳؛ مکاشفه ۳: ۸؛ ۱ پطرس ۵: ۵؛ تثنیه ۳۲: ۳۰؛ جامعه ۴: ۹-۱۲؛ رومیان ۹: ۱۶؛ ۱۶: ۲۰.

۵. مفهوم روحانی دو لشکر، شهادت محکم است که ما ازطریق او که ما را برطبق اصل بدن مسیح دوست داشت، از حد زیاده نصرت می‌یابیم – ۸: ۳۷؛ ۱۲: ۵؛ تثنیه ۳۲: ۳۰؛ جامعه ۴: ۹-۱۲.

۶. خدا به مردمی نیاز دارد که با او یکی باشند، مردمی که تسلیم او باشند که توسط گیسوی بافته‌شده نشان داده شده است (غزل غزل‌ها ۱: ۱۱) و مردمی که با اراده‌ای انعطاف‌پذیر مطیع او باشند که توسط گردنی با رشته‌هایی از جواهرات نشان داده شده است (آ. ۱۰).

۷. هنگامی‌که ما چگونگیِ رسیدن به بالاترین قله مکاشفه الهی را درنظر می‌گیریم، نباید به خودمان اعتماد کنیم، بلکه باید به خداوند به‌عنوان عشق، قدرت و رحمت اتکا کنیم تا ما را ظروف رحمت، عزت و جلال سازد – رومیان ۹: ۱۶، ۲۳-۲۱؛ غزل غزل‌ها ۸: ۵-۶.

© 2026 Living Stream Ministry

پیام پنج

مرحله پنجم غزل غزل‌ها –
شریک شدن در کار خداوند

خواندن کتاب مقدس: غزل غزل‌ها ۷: ۱-۵، ۱۱-۱۲

۱. سلیمان، صاحب تاکستان‌های بسیار است (غزل غزل‌ها ۷: ۱۲) که زحمت بسیاری لازم دارند؛ در این نقطه، شولمیت باید در کار خداوند شریک شود تا همکار خداوند گردد؛ چه امتیاز و جلالی که انسان‌ها می‌توانند با خدا کار کنند تا همکاران خدا باشند (۱ قرنتیان ۳: ۹؛ ۲ قرنتیان ۶: ۱آ)!

۲. ما برای شریک شدن در کار خداوند باید واجدشرایط باشیم و این به مجهز بودن ما به تمام صفات حیات الهیِ که در فضایل انسانی ابراز می‌شوند، بستگی دارد؛ روح، فضایل آن عاشق را که نشانه‌های بلوغ او در حیات الهی هستند مرور می‌کند و او را برای کار کردن با خداوند واجدشرایط می‌سازد – غزل‌غزل‌ها ۷: ۱-۵؛ قس. ۲ قرنتیان ۱: ۱۲؛ ۲: ۱۴-۱۷؛ ۱۱: ۱۰آ؛۱ تسالونیکیان ۲: ۱-۱۲:

آ. کار منحصربه‌فرد خدا این است که خودش را در مسیح به‌درون مردم برگزیده خود کار کند و خودش را با آنها برای بدن مسیح یک کند – غلاطیان ۴: ۱۹؛ افسسیان ۳: ۱۷آ؛ ۴: ۱۶:

۱. ما نمی‌توانیم فراتر از آنچه به‌عنوان یک شخص هستیم خدا را خدمت کنیم – پولس می‌گوید، «لیکن به فیض خدا آنچه هستم، هستم...» – او شخصی بود که از مسیح به‌عنوان فیض، که خداست، برای مسرت ما پر شده و ساختار یافته بود – ۱ قرنتیان ۱۵: ۱۰آ.

۲. درنتیجهٔ این، پولس در ادامه می‌گوید، «و فیض او که بر من بود باطل نگشت، بلکه بیش از همه ایشان مشقت کشیدم، اما نه من بلکه فیض خدا که با من بود» - آ. ۱۰ب.

۳. نه من بلکه فیض خدا، معادل است با، نه من بعداز این بلکه مسیح، در غلاطیان ۲: ۲۰؛ ازاین‌رو، فیضی که در پولس عمل می‌کرد نه موضوعی بود و نه چیزی، بلکه یک شخص زنده بود، مسیح رستاخیزکرده، تجسم خدا پدر که روح حیات‌بخش شامل‌تمام گشت و در رسول به‌عنوان همه‌چیزش ساکن بود.

۴. خدمتگزاری پولس این بود که ثروت‌های مسیح به‌عنوان فیض خدا را برای مسرت مردم برگزیده‌اش به‌درون آنها توزیع کند که منجر به بناسازی کلیسا می‌شود – افسسیان ۳: ۲.

ب. در غزل غزل‌ها از جوینده عاشق خداوند به‌عنوان «دختر مرد شریف» سخن می‌رود (۷: ۱)؛ این حاکی از آن است که عاشق مسیح باید در حیات سلطنتی او به بلوغ برسد تا ازطریق فراوانی فیض و فراوانی هدیه عدالت در حیات سلطنت کند (رومیان ۵: ۱۷).

پ. روح، زیبایی او را در موعظه انجیل مرور می‌کند (پاها در نعلین) – غزل غزل‌ها ۷: ۱؛ رومیان ۱۰: ۱۵:

۱. موعظه انجیل، ما را محافظت می‌کند و ما را از آلوده شدن توسط زمین حفظ می‌کند؛ بخشی از زره خدا برای کلیسا این است که «نعلین استعداد انجیل سلامتی [صلح] را در پا کنید» - افسسیان ۶: ۱۳، ۱۵.

۲. مسیح، بر صلیب برای ما هم با خدا و هم با انسان صلح برقرار کرد و این صلح، انجیل ما گشته است (۲: ۱۳-۱۷)؛ این انجیل صلح به‌عنوان بنیادی محکم نهاده شده است، به‌عنوان نعلین آمادگی‌ای که پاهایمان با آن پوشیده شوند.

۳. ما که این‌چنین به نعلین پوشانده شدیم، جای پای محکمی خواهیم داشت تا برای جنگیدن در نبرد روحانی بایستیم؛ صلح برای چنین بنیاد محکمی، مسیح است – ۶: ۱۴.

ت. خداوند درمورد جوینده عاشقش می‌گوید: «گردن تو مثل برج عاج» است؛ عاج در نمادشناسی نشان‌دهنده حیات رستاخیز است؛ ازاین‌رو، گردن او که نشان‌دهنده اراده اوست پر از حیات رستاخیز است – غزل غزل‌ها ۷: ۴.

ث. سپس خداوند از چشمان او می‌گوید: «چشمانت، مثل برکه‌های حشبون نزد دروازه بیت‌ربّیم» است - آ. ۴:

۱. در غزل غزل‌ها ۱: ۱۵ چشمان او به چشمان کبوترها تشبیه شدند، اما در ۷: ۴ چشمان او به برکه‌ها تشبیه شده‌اند؛ چشمان کبوترها روحانی هستند، اما چشمان همانند برکه‌ها کاملاً به نور گشوده‌اند و وسعت یافته و گسترده شده‌اند تا کلّ عالم را بپوشانند.

۲. این برکه‌ها در کنار دروازه قرار دارند که برای داخل آمدن و بیرون رفتن است و نشان‌دهنده ارتباط مشارکت است، مشارکتی که به دید وسعت‌یافته ما بستگی دارد؛ اینها برکه‌های بازتاب‌دهنده هستند که حاکی از آن است که دید او پر از نور است.

۳. بینش ما باید چنان وسعت یابد که نه‌تنها کار در آنجایی که هستیم را ببینیم و به آن اهمیت دهیم، بلکه به منافع خداوند بر تمامی زمین و در کلّ عالم نیز اهمیت دهیم.

ج. خداوند برای او ارزش والایی قائل است، زیرا او یک «بینی... مثل برج لبنان» دارد – آ. ۴:

۱. بینی مثل برج لبنان، به آن معناست که جوینده عاشق خداوند حس روحانیِ تمییز والا و تیزی دارد؛ فیلیپیان ۱: ۹ نشان می‌دهد که ما نباید دیگران را با نادانی دوست بداریم، بلکه باید آنها را هوشیارانه، با عشقی که سرشار از شناختِ کامل و درکِ حساس است، دوست بداریم.

۲. قوهٔ بوییدن تنها در افراد بالغ یافت می‌شود؛ این حس از سخنان گفته‌شده یا چیزهای قابل رؤیت حاصل نمی‌شود؛ یک توانایی درونی برآمده از دریافت درونی در روح ماست که شخص را قادر به تمایز بین بوهای خوب و بد می‌کند.

۳. این دریافت درونی و روحانی، شخص را قادر می‌سازد چیزهایی را که از خدا هستند بشناسد؛ این توسط دلیل و منطق نیست، بلکه توسط یک احساس خودبه‌خود و دقیق درونی است که شخص را قادر می‌سازد تا امور روحانی را تمیز دهد.

۴. در عین حال، این حس بویایی شخص را قادر می‌سازد بوهای بد را نیز تشخیص دهد؛ بسیاری از تعالیم را نمی‌توان نادرست دانست، و بسیاری از مردم هیچ‌چیزی ندارند که دیگران بتوانند از آن ایراد بگیرند، با این حال حسی داریم که چیزی درست نیست.

۵. شما ممکن است به خدمتگزار خداوند بگویید که همه‌چیز عالی است، اما او بلافاصله حس می‌کند که چیزی نادرست است، چیزی اصیل نیست و چیزی در هماهنگی با خداوند نیست؛ این حفاظ کار خداوند است.

۶. بینی مثل برج لبنان، از بلندی و تیزی آن سخن می‌گوید؛ امروز مسیحیان بسیار زیادی با بینیِ بدشکل یا تخت وجود دارند که نشان‌دهنده کمبود مسیح به‌عنوان توانایی حس کردن در خدمتگزاری ما به خداست و ما را از کهانت سلب صلاحیت می‌کند – غزل غزل‌ها ۷: ۴؛ لاویان ۲۱: ۱۸ (ر.ک. ASV 1901).

۷. سلب صلاحیت از کهانت به‌سبب یک عیب نشان‌دهنده آن است که هرکس که در مسیح کمبود داشته باشد، قادر نیست مسیح را به‌عنوان خوراک به خدا خدمتگزاری کند – آآ. ۱۷-۲۱.

چ. روح، زیبایی او را در افکار و نیت‌هایش (سر) که برای خدا قوی هستند، (کَرمَل – قس. ۱ پادشاهان ۱۸: ۳۹-۱۹) و در تسلیم و اطاعت او برای وقفش (طرّه‌های موی سر او- قس. اعداد ۶: ۵آ) که برای جلال خدا (ارغوان) هستند و محبوبش را که پادشاه است، اسیر می‌کنند (بند)، بررسی می‌کند (غزل غزل‌ها ۷: ۵).

۳. «بیا، ای محبوب من، به صحرا بیرون برویم؛ و در دهات ساکن شویم. و صبح زود به تاکستان‌ها برویم؛ و ببینیم که آیا انگور گل کرده، و گل‌هایش گشوده و انار گل داده باشد؛ در آنجا محبت خود را به تو خواهم داد» - آآ. ۱۱-۱۲:

آ. «در دهات ساکن شویم» - «دهات،» جمع است؛ او کاملاً طبیعت غربت‌گزینی خداوند را برگرفته است، طبیعتی که به یک مکان محدود نیست، بلکه از یک دهکده به دهکده‌ای دیگر می‌رود؛ او از خداوند پیروی می‌کند و در پی گوسفندان گمشده و زخمی است.

ب. عاشق مسیح می‌خواهد کاری را که برای تمامی دنیا (صحراها) است توسط غربت‌گزینی از یک مکان به مکان دیگر (ساکن شدن در دهات) همراه با محبوبش اجرا نماید؛ این حاکی از آن است که او در انجام کار خداوند، فرقه‌گرا نیست؛ او آن کار را گشوده نگه می‌دارد تا دیگران بتوانند بیایند در آنجا غربت گزینند و او بتواند به جای دیگر برود و غربت گزیند؛ این حفظ کردن یک کار در یک بدن است.

پ. «صبح زود» کوشایی او در کار خداوند را نشان می‌دهد؛ کار در صبح زود ضروری است؛ تنبلی، مشخصه حیات خداوند نیست؛ تنها آنانی که حقیقتاً روحانی هستند می‌توانند کوشا باشند؛ تفاوت بین کوشایی و تنبلی در استفاده از زمان نهفته است – افسسیان ۵: ۱۶؛ کولسیان ۴: ۵.

ت. شریک شدن در کار خداوند تنها کار کردن برای خداوند نیست، بلکه کار کردن با خداوند است (۱ قرنتیان ۳: ۹آ؛ ۲ قرنتیان ۶: ۱آ)؛ برای کار کردن با خداوند باید در حیات بالغ باشیم، باید با خداوند یک باشیم و کارمان باید برای بدن او باشد.

ث. شولمیت به‌عنوان همتای سلیمان کار می‌کند، از همه تاکستان‌ها (غزل غزل‌ها ۸: ۱۱)، از کلیساها و ایمانداران روی تمام زمین، مراقبت می‌کند؛ این حاکی از آن است که کار ما باید برای بدن باشد، نه فقط برای یک شهر.

ج. ما باید کاری داشته باشیم که برای تمام دنیا باشد؛ این همان کاری است که پولس توسط برپا کردن کلیساهای محلی انجام داد و سپس تلاش کرد آنها را به‌درون زندگی امتزاجی کل بدن مسیح وارد کند تا بدن مسیح را به‌طور کامل تحقق بخشند – رومیان ۱۶: ۱-۲۷؛ ۱ قرنتیان ۱۲: ۲۴-۲۵آ.

چ. او و محبوبش به نحوی کوشا در کلیساها (تاکستان‌ها) کار می‌کنند تا ایمانداران دیگر جوانه بزنند، شکوفه بزنند و شکوفا شوند؛ عاشق خداوند در میان کار خداوند می‌گوید، «در آنجا محبت خود را به تو خواهم داد» - قس. غزل غزل‌ها ۷: ۱۲.

ح. اگر بخواهیم همراه با آن محبوب کار کنیم، باید عشقمان به او را در مکان کارش ابراز کنیم؛ چقدر این شگفت‌انگیز است! - مرقس ۱۲: ۳۰.

۴. کارهای نخستین کارهایی هستند که از عشق نخستین ناشی می‌شوند و آن را ابراز می‌کنند (مکاشفه ۲: ۴-۵)؛ هنگامی‌که ما از عشق نخستین خداوند پر شویم (آ. ۴) و در همه‌چیز جای نخست را به او بدهیم (کولسیان ۱: ۱۸ب)، هرآنچه انجام می‌دهیم از عشقمان برای او ناشی می‌شود و آن را ابراز می‌کند (یوحنا ۲۱: ۱۵-۱۷؛ افسسیان ۴: ۱۶؛ ۲ قرنتیان ۵: ۱۴-۱۵، ۲۰):

آ. در آغاز کار یک ایماندار، او باید از بطالت کار قبلی و ظاهری خود رهایی یابد – او فقط آنچه را انسان به او محول کرده انجام داده است، نه آنچه را خدا برایش مقرر کرده است - غزل غزل‌ها ۱: ۶ب-۸.

ب. هنگامی‌که یک ایماندار از خود رهایی یابد، قلبش از کار فردگرایانه‌اش به‌سوی کار خداوند آزاد می‌شود و وضعیت هریک از مقدسان و حتی وضعیت نابالغ‌ترین ایماندار مورد علاقه و توجه او قرار می‌گیرد.

پ. اکنون جوینده عاشق خداوند قادر است کار خداوند را به خود خداوند مربوط کند و می‌تواند کارش را ابرازی از عشقش به او سازد.

ت. همه زحمت او «محنت محبت» است (۱ تسالونیکیان ۱: ۳) که از عشق خدا ناشی می‌شود، عشقی که در قلبش ریخته شده است (۱ یوحنا ۴: ۱۹؛ رومیان ۵: ۵).

۵. «ای برادران حبیب من، پایدار و بی‌تشویش شده، پیوسته در عمل خداوند بیفزایید، چون می‌دانید که زحمت شما در خداوند باطل نیست» - ۱ قرنتیان ۱۵: ۵۸:

آ. فقط کارهایی که توسط عشق نخستین ما برای خداوند برانگیخته شده‌اند طلا، نقره و سنگ‌های نفیس هستند – ۳: ۱۲.

ب. زحمت ما در کار خداوند توسط حیات طبیعی و توانایی طبیعی ما نیست، بلکه توسط حیات رستاخیز او با قدرت رستاخیز اوست.

پ. چنین زحمتی به برآورده شدن اقتصاد جاودانی خدا ازطریق موعظه مسیح به گناهکاران، خدمتگزاری حیات به مقدسان و بناسازی کلیسا با تجربه‌های خدای سه‌یکتا به‌عنوان طلا، نقره و سنگ‌های نفیس منجر می‌شود – آ. ۱۲.

© 2026 Living Stream Ministry

پیام شش

مرحله ششم غزل غزل‌ها -
امید به رهایش

خواندن کتاب مقدس: غزل غزل‌ها ۸: ۱-۷، ۱۳-۱۴

۱. عاشق مسیح ازطریق رشد و دگرگونی در حیات، به حدی در حیات بالغ می‌شود که از هر جهت همسان مسیح شده است، جز آنکه جسم دارد؛ او امید دارد که از ناله کردن به‌خاطر جسمش نجات یابد، که همین نشان می‌دهد امید دارد تا ازطریق بازخرید بدنش، رهایش شود – غزل غزل‌ها ۸: ۱-۴؛ رومیان ۸: ۲۳؛ ۲ قرنتیان ۵: ۱–۸؛ افسسیان ۴: ۳۰ب؛ فیلیپیان ۳: ۲۱.

۲. «این کیست که بر محبوب خود تکیه کرده، از صحرا برمی‌آید؟» – غزل غزل‌ها ۸: ۵آ:

آ. عاشق مسیح که زمانی خودش از بیابان روحانی (محیط دنیوی) برآمده بود (۳: ۶)، اکنون با تکیه بر محبوبش و با اعتماد عاجزانه در او از بیابان جسمانی (قلمرو زمینی) برمی‌آید:

۱. «بر محبوب خود تکیه کرده،» متضمن این احساس اوست که جدا از خداوند ضعیف و ناتوان از گام برداشتن است؛ او خودش را باری برای محبوبش می‌سازد تا او را حمل کند – ۲ قرنتیان ۱۲: ۹-۱۰؛ ۱۳: ۳-۴.

۲. «بر محبوب خود تکیه کرده،» متضمن آن است که مانند یعقوب، کف رانش لمس شده و توسط خداوند به قوت طبیعی او رسیدگی شده است – پیدایش ۳۲: ۲۴-۲۵.

۳. «بر محبوب خود تکیه کرده،» متضمن آن است که به‌نظر می‌رسد او خودش را تحت فشاری بی‌اندازه می‌بیند و به‌نظر می‌رسد این ادامه خواهد داشت تا وقتی‌که سفر بیابان خاتمه یابد – ۲ قرنتیان ۱: ۸-۹.

۴. یک حیات اعتمادکننده در خداوند ضروری است؛ ما باید عاجزانه در او اعتماد کنیم تا زمانی‌که روح‌القدس فریاد برآورد، «این کیست که بر محبوب خود تکیه کرده... می‌آید؟»:

آ. «ای قوم، همه وقت بر او توکل کنید؛ و دل‌های خود را به حضور وی بریزید؛ زیرا خدا ملجای ماست» - مزامیر ۶۲: ۸.

بِ. «بامدادان رحمت خود را به من بشنوان، زیرا که بر تو توکل دارم. طریقی را که بر آن بروم، مرا بیاموز، زیرا نزد تو جان خود را برمی‌افرازم» – ۱۴۳: ۸.

پِ. «آنانی که بر خداوند توکل دارند، مثل کوه صهیون‌اند، که جنبش نمی‌خورد و پایدار است تا ابدالآباد» - ۱۲۵: ۱؛ درمورد کوه صیهون، ر.ک. پانویس ۱ در مزمور ۴۸: ۲.

ب. همچنان‌که او برای آمدن او انتظار می‌کشد، با او بیرون می‌رود تا ملاقاتش کند (قس. متی ۲۵: ۱)؛ ما با تکیه بر محبوبمان، پیوسته از او به‌عنوان قوت « بیرون رفتن» خود برای پشت سرگذاشتن دنیا، مسرت می‌بریم – (پیدایش ۵: ۲۲-۲۴؛ عبرانیان ۱۱: ۵-۶).

۳. «مرا مثل خاتم بر دلت، و مثل نگین بر بازویت بگذار؛ زیرا که محبت مثل موت زورآور است، و غیرت مثل هاویه ستم‌کیش می‌باشد؛ شعله‌هایش شعله‌های آتش، و لهیب یهوه است» – غزل غزل‌ها ۸: ۶:

آ. او از محبوبش می‌خواهد که او را توسط محبتش (دل) و قوتش (بازو) نگه دارد، زیرا محبت او به‌اندازه مرگِ تزلزل‌ناپذیر قوی است و غیرتش به‌اندازه هاویهٔ تسخیرناپذیر ستم‌کیش است که مانند یهوهٔ غیور است که آتش سوزاننده است (تثنیه ۴: ۲۴) که هرچیز منفی را می‌سوزاند.

ب. «هنگامی‌که او وضعیت اولیه‌اش را به‌یاد می‌آورد، هیچ کار مگر پر شدن از فرونتی نمی‌تواند انجام دهد. او نمی‌تواند جز به پوچی‌اش، بطالت تجربه‌اش، غیرقابل اتکا بودن ذهنش و بیهودگی پیگیری‌اش بیندیشد.

تنها امیدش خداوند است. او تشخیص می‌دهد اینکه بتواند تا به پایان پایداری کند به پایداری خودش بستگی ندارد، بلکه به حفاظت خداوند بستگی دارد. تا وقتی که خداوند بازگردد، هیچ کمال روحانیِ نمی‌تواند شخص را حفظ کند. همه‌چیز به خدا و قدرت حفاظت او بستگی دارد. وقتی این را تشخیص می‌دهد، نمی‌تواند هیچ کاری انجام دهد مگر فریاد برآورد، ‹مرا مثل خاتم بر دلت، و مثل نگین بر بازویت بگذار.› قلب، جایگاه عشق است، درحالی‌که بازو جای قوت است. ‹مرا همچون مُهری دائمی بر قلبت و همچون مُهری ماندگار بر بازویت قرار ده. درست همان‌گونه که کاهنان، اسرائیلیان را بر سینه‌هایشان و بر شانه‌هایشان حمل می‌کردند، مرا دائماً در قلبت به‌یاد آور و مرا با بازوی خود حمایت کن. می‌دانم که ضعیف و تهی هستم و به ناتوانی‌ام آگاهم. خداوندا، من شخصی عاجزم. اگر سعی کنم تا خودم را تا آمدن تو حفظ کنم، این، تنها شرم برای نام تو و زیان برای خودم خواهد آورد. تمام امیدم به عشق و قدرت توست. من تو را قبلاً دوست داشتم. ولی از غیرقابل اتکا بودن آن عشق آگاهی دارم. حالا من تنها به عشقی که تو نسبت به من داری می‌نگرم. یک بار به تو چنگ زدم و به‌نظر می‌رسید چنگی قدرتمند باشد. اما اکنون تشخیص می‌دهم که حتی قوی‌ترین چنگ من فقط ضعف است. اعتماد من به قدرت نگه داشتن خودم نیست، بلکه در قدرت نگه داشتن توست. دیگر جرئت نمی‌کنم از عشقم به تو بگویم. دیگر جرئت سخن گفتن از به‌چنگ آوردنت را ندارم. از این نقطه به بعد، همه چیز به قوت تو و به عشق تو بستگی دارد›» — واچمن نی، *The Collected Works of Watchman Nee*، جلد ۲۳، «*The Song of Songs*»، ص. ۱۱۹.

پ. عشق او را نه آزمون‌ها می‌توانند خاموش کنند، نه جفاها می‌توانند فرو نشانند و نه هیچ ثروتی می‌تواند جایگزین آن شود — غزل غزل‌ها ۸: ۷؛ رومیان ۸: ۳۵-۳۹؛ ۱ قرنتیان ۱۳: ۱-۳.

۴. دو آیه آخر غزل غزل‌ها برای آماده شدن ما جهت عروس مسیح بودن حیاتی است تا آمدنش را تعجیل کنیم و او را بازآوریم — «ای که در باغات می‌نشینی، رفیقان آواز تو را می‌شنوند؛ مرا نیز بشنَوان. ای محبوب من، فرار کن، و مثل غزال یا بچه آهو بر کوه‌های عطریات باش» — ۸: ۱۳-۱۴:

آ. محبوبه، او را به‌عنوان یگانه‌ای که در باغ‌ها، در ایمانداران دگرگون‌شده، ساکن است خطاب می‌کند؛ محبوبه می‌گوید که رفیقانش آواز او را می‌شنوند؛ سپس به خداوند التماس می‌کند، «مرا بشنوان.»

ب. دعای روزانه ما باید چنین باشد، «خداوندا، بگذار تا آواز تو را امروز بشنوم — آواز محبوبم را»؛ خداوند به جوینده می‌گوید، «بگذار من آواز تو را بشنوم» (قس. ۲: ۱۴)؛ ما می‌خواهیم آواز خداوند را بشنویم، و او می‌خواهد آواز ما را جهت مشارکت متقابل و صمیمانه با یکدیگر بشنود.

پ. زندگی ما به کلام خداوند بستگی دارد و کار ما به فرمان‌های خداوند بستگی دارد؛ در کاری که ما به‌عنوان عاشقان مسیح برای او به‌عنوان محبوبِمان انجام می‌دهیم، باید مشارکتمان را با او حفظ کنیم و همواره به او گوش دهیم.

ت. نقطه مرکزی دعاهای ما باید اشتیاقمان برای سخن گفتن خداوند باشد — مکاشفه ۲: ۷؛ اشعیا ۵۰: ۴-۵؛ خروج ۲۱: ۶.

ث. بدون کلام خداوند، ما هیچ مکاشفه، نور یا شناختی نخواهیم داشت؛ زندگی ایمانداران تماماً بر سخن گفتن خداوند استوار است.

ج. پس، این امری حیاتی است که ما نگرش یک شنونده را داشته باشیم، مانند سموئیل که گفت، «بفرما، زیرا که بنده تو می‌شنود» (۱ سموئیل ۳: ۱۰) و مانند مریم که «نزد پای‌های خداوند نشسته و کلام او را می‌شنید» (لوقا ۱۰: ۳۹)؛ خواندن خداوند در این روزهای آخر چنین است: «آن‌که گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید» (مکاشفه ۲: ۷آ).

چ. غزل غزل‌ها ۸: ۱۳-۱۴، درمورد شنیدن و گوش دادن ما به آواز خداوند برای آنکه او بتواند بازگردد، ذاتاً به افسسیان ۵: ۲۷-۲۵ مربوط است؛ این آیه‌ها در افسسیان، چکیده کل اقتصاد خدا را دربر دارند:

۱. آیه ۲۵ می‌گوید که مسیح، کلیسا را دوست داشت و خودش را برای او داد؛ او برای بازخرید کردن ما، برای خریداری کردن ما، مُرد، زیرا می‌خواهد ما عروس او باشیم – این آیه، مسیح را به‌عنوان بازخریدکننده ما با بازخرید قضایی‌اش آشکار می‌نماید.

۲. آیه ۲۶ در ادامه می‌گوید او خودش را برای کلیسا داد «تا آن را به غسل آب به‌وسیله کلام طاهر ساخته، تقدیس نماید» - این آیه، مسیح را به‌عنوان روح حیات‌بخش با نجات ارگانیک او برای آماده کردن عروس آشکار می‌نماید:

آ. در حال حاضر، مسیح روح حیات‌بخش است (۱ قرنتیان ۱۵: ۴۵ب) و او به‌عنوان روح حیات‌بخش در کلامش تجسم یافته است (یوحنا ۶: ۶۳؛ افسسیان ۶: ۱۷–۱۸؛ ۲ تیموتائوس ۳: ۱۶).

ب. «کلام» در افسسیان ۵: ۲۶ «لوگوس» نیست، بلکه «ریما» است که کلام آنی، حاضر، زنده و شخصی خداوند به ماست برای آنکه کهنه را به‌طور متابولیک پاک‌سازی و آن را با نو جایگزین کند و سبب دگرگونی درونی گردد.

پ. ما باید هر روز شخصاً آواز محبوبمان، سخن آنی و حاضر او به ما، را بشنویم؛ سخن خداوند ما را با حیات جاری خدا به نحوی درونی و متابولیک پاک‌سازی می‌نماید و می‌شوید تا ما را تقدیس و دگرگون کند؛ ما هم‌اکنون در فرایند چنین شستشویی هستیم تا کلیسا مقدس و بی‌عیب باشد.

۳. افسسیان ۵: ۲۷ می‌گوید، «تا کلیسای مجید را به نزد خود حاضر سازد، که لکه و چین یا هیچ‌چیز مثل آن نداشته باشد، بلکه تا مقدس و بی‌عیب باشد.» – این آیه مسیح را به‌عنوان داماد برای ارائه عروس آشکار می‌نماید:

آ. در گذشته، مسیح بازخریدکننده ما بود؛ در حال حاضر، او روح حیات‌بخش است؛ و در آینده، او به‌عنوان داماد، کلیسا را به‌عنوان همتای خود، شولمیت واقعی، برای خشنودی خود به خودش ارائه خواهد کرد – غزل غزل‌ها ۶: ۱۳.

ب. چین‌وچروک‌ها نشان‌دهنده پیری ما هستند، لکه‌ها نشان‌دهنده حیات طبیعی ما هستند و «هیچ‌چیز مثل آن» نشان‌دهنده هرچیز از خلقت کهنه در ماست؛ این چیزها توسط آب در کلامش شسته می‌شوند تا ما خلقت نوی دگرگون‌شده او، شولمیت او، باشیم.

پ. سخن گفتن شخصی، ویژه و مستقیم او به ما، روزبه‌روز ما را آماده می‌کند که عروس جلیل او باشیم تا او بتواند برای ازدواج با ما بازآید – «رفیقان آواز تو را می‌شنوند؛ مرا نیز بشنوان» – ۸: ۱۳.

۵. به‌عنوان کلام اختتامی کتاب شاعرانه غزل غزل‌ها، عاشق مسیح دعا می‌کند که محبوبش برای بازآمدن در قدرت رستاخیزش بشتابد (غزال و بچه آهو) تا پادشاهی شیرین و زیبایش را برپا کند (کوه‌های عطریات) که کل زمین را پر خواهد نمود – ۸: ۱۴؛ مکاشفه ۱۱: ۱۵؛ دانیال ۲: ۳۵:

آ. خداوند می‌گوید، «بلی، به‌زودی می‌آیم»؛ یوحنای رسول در پاسخ، کلام را با دعایی‌خوانی به خداوند بازمی‌گرداند، «آمین. بیا، ای خداوند عیسی!» (مکاشفه ۲۲: ۲۰)؛ این آخرین دعا در کتاب مقدس است: تمامی کتاب مقدس با اشتیاق برای آمدن خداوند که به‌عنوان یک دعا بیان شده است، خاتمه می‌یابد.

ب. چنین دعایی، اتحاد و مصاحبت بین مسیح به‌عنوان داماد و عاشقانش به‌عنوان عروس را در عشق عروس‌ودامادی‌شان به‌تصویر می‌کشد، همان‌طور که دعای یوحنا، عاشق مسیح، به‌عنوان کلام پایانی کتب مقدس، اقتصاد جاودانی خدا را درمورد مسیح و کلیسا در عشق الهی او آشکار می‌کند.

پ. برطبق غزل غزل‌ها به‌عنوان یک شعر عاشقانه، حیاتی از عشق را زندگی کردن، ما را «صنعت [poiema]،» شعر خدا، می‌سازد که به فیض به‌عنوان مسرت نهایی‌مان از خدا منجر می‌شود (افسسیان ۲: ۱۰)؛ تنها فیض خداوند عیسی می‌تواند ما را به تجربه کردن مسیح شامل‌تمام، مسرت بردن از او و ابراز او و شرکت کردن در خدای سه‌یکتا قادر نماید تا ابراز جمعی جاودانی او به‌عنوان شولمیت نهایی او، زوجه بره، شویم برای برآورده کردن مقصود جاودانی او تا او و ما به‌طور متقابل از رضایت مطلق و استراحت کامل تا ابد مسرت ببریم (مکاشفه ۲۲: ۲۱؛ ۱۹: ۷؛ ۲۱: ۹).

ت. «وقتی او بیاید، ایمان به امور مسلم تبدیل خواهد شد و ستایش جایگزین دعا. عشق در کمالی بی‌سایه، تکمیل خواهد شد و ما در آن قلمرو بی‌گناهی، او را خدمت خواهیم نمود. آن روز چه روزی خواهد بود!

خداوند عیسی، زود بیا!» - واچمن نی، *The Collected Works of Watchman Nee*، جلد ۲۳، *The Song of Songs*»، ص. ۱۲۶.

© 2026 Living Stream Ministry